

سیر اجتماع

یکی از مسائلی که هم‌علا اثر مهمی در اعمال و رفتار مردم دارد و هم از نظر تئوری شایان توجه و قابل بحث است این است که چرا جامعه کنونی بشر از متمدن‌ترین و دانشمندترین ملل تا عقب افتاده‌ترین و پست‌ترین شان برخلاف سیر وجهتی که دین نشان داده و مقرر کرده است سیر کرده و بتدریج از زیر بار قیود و شرایط و تعالیم دین شانه خالی میکنند؟ و هر قدر هم از سیر و پیشرفت در این مشی و روش ضرر و زیان می‌بینند متوجه و متنبه نشده و بر نمیگردند؟

ما در این بحث دو علت تاریخی و روانشناسی اساسی و مهم را پاسخ این سوال دانسته و بتوضیح هر یک بطور مختصر و اجمال می‌پردازیم .
مقدمه - میدانیم که در مکانیک قانون عمل و عکس‌العمل یکی از اصول مسلم است و طبق آن هر عملی را عکس‌العملی است مساوی و مخالف و مقابل با آن. وقتی شما با دست خود بدیوار یا سطح میز نیرو می‌وارد می‌آورید دیوار یا میز در مقابل شما مقاومت میکند و برای اینکار نیروی معادل و مقابل نیروی وارد شده از خود نشان میدهد .

میدانیم وقتی گازی را در استوانه ای قرار داده و بیستونی با وزن معین بر روی آن فشار آورد پس از مدتی به حال تعادل در می‌آید ولی اگر با دست خود بیستون را بسط جلو رانده و گاز را متراکم کنیم پس از حذف آن نیرو گاز عکس‌العملی بر روی بیستون وارد کرده و در مقابل آن قبض، بسطی از خود نشان میدهد و بیستون را بقدری عقب می‌زند که از حال تعادل اولیه هم گذشته و مدتی حول حالت تعادل نوسان میکند تا به حال تعادل ابتدائی خود برسد. این قانون دربارهٔ افراد انسان هم تا اندازه‌ای حاکم است یعنی وقتی فردی را مدتی تحت فشار و کنترل شدید قرار بدهند پس از مدتی بمحض بر طرف شدن آن فشار در مقابل، عکس‌العملی مخالف آن از خود نشان میدهد . این قضیه خیلی در تربیت فرزند دیده شده است که وقتی بعضی پدرها

فروغ علم ————— سیر اجتماع

میخواهند فرزندان خود را تربیت کنند آنها را شدیداً کنترل کرده و تحت نظر قرار میدهند و با فشار و محدودیت خاصی آنها را از ارتکاب اعمال بد باز داشته و با اعمال نیک و امیدارند نتیجه این فشارها و محدودیت‌های شدید این میشود که بعضی آنکه آن عامل بر طرف میشود یعنی با پدر خود را از دست داده و یا بر اثر پیش آمدن مسافرتی طولانی و خارج شدن از تحت نظر، راه تفریط شدید پیموده و بتمام اعمال زشتی که جبراً او را مانع شده بودند چنگ می‌زند و در نتیجه مثل هزاران جوان این مملکت فاسدمی‌شود.

این قانون در باره اجتماع نیز که از مجموعه افراد بوجود می‌آید صادق است و بتجربه دیده شده است که هر وقت جامعه‌ای حالت تعادل خود را از دست داده و بیکی از راههای افراط یا تفریط رفته است پس از مدتی ناگهان برگشته و عکس‌العملی از خود نشان داده است و راهی مخالف با آن نقطه مقابل آن پیموده است. یکی از شواهد تاریخی و اضعی که این موضوع را نشان میدهد رنسانس ایتالیا و کلیه ملل اروپا بود در قرن شانزدهم که اگر باوضاع اجتماعی ایتالیا مراجعه کنیم می‌بینیم که قبل از رنسانس در این کشور روح ذوق و هنر در سراسر جامعه بکلی کشته شده بود و بر اثر تبلیغات پیشوایان دینی و دعوت مردم بترك دنیا و كناره گیری از اجتماع و صرف نظر از لذایذ جهان، عشق و علاقه به موسیقی، نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی و غیره از میان مردم بکلی رخت بر بسته و بهیچوجه تظاهر و تجلی نمی‌کرد ولی بعد از رنسانس دیده شد که مردم در این فنون ترقیات و پیشرفتهای حیرت‌آوری نموده و در راه علاقه و میل به خوشگذرانی و تامین وسایل عیش و شهوترانی و پشت پا زدن بتعالیم اخلاقی و دینی بقدری ره تفریط پیمودند که لکه سیاهی از جنایات و تباه‌کاریها و خونریزیهای بیرحمانه اشراف در راه تامین شهوات و تحصیل لذات در تاریخ آن کشور پیادگار گذاشته است و این بخوبی از قانون فوق تبعیت میکند.

یکی دیگر از شواهد محسوس تاریخی بر تائید عمومیت قانون فوق اوضاع حکومت و رژیم فعلی اتحاد جماهیر شوروی است که اگر در اوضاع اقتصادی و سازمان اجتماعی مردم روسیه در اواخر قرن نوزدهم مطالعه کنیم می‌بینیم که بزرگترین جنایات و بی رحمی‌ها و اختلاف طبقاتی، و ظلم و استثمار کارگر و اسارت و بندگی ضما و رنجبران که در هیچ جای دنیا نظیر آن سابقه نداشت بانهایت شدت صورت گرفت و نتیجه آن فشارها و بیدادگری‌ها و افراطها بوجود آمدن انقلاب و روی کار آمدن رژیم فعلی شوروی





سیر اجتماع

 فروغ علم
 است که همه میدانند شاهد بارز و روشنی بر عدم عمومیت کامل نظریات مکتب
 مارکس و پیش بینی های او بوده و کاملاً تبعیت از قانون عمل و عکس العمل
 می کند .

یکی دیگر از منتهای محسوس و قاطع بر تائید مدعای فوق موضوع زن
 و حقوق آن در جامعه بشر است که اگر بوضع زن در اجتماعات بشری قدیم
 مراجعه کنیم می بینیم که باین موجود در تمام جوامع و ملل نهایت ظلم و
 ستم و اجحاف میشده است و او را بکلی از حقوق يك انسان معمولی محروم
 کرده و مثل يك حیوان و شئی او را خرید و فروش میکردند حق مالکیت،
 انتخاب همسر، آزادی را از او سلب کرده و حتی کار بجائی رسیده بود که
 در انسان بودن او عده ای تردید میکردند بطوریکه در ساله ۵۸۶ بعد از
 میلاد در بعضی از شهرستان های فرانسه انجمنی بمنظور بحث و تشخیص اینکه
 زن چگونه جانوری است تاسیس و بالاخره پس از مدتها بحث و مجادله نتیجه
 این انجمن ها مشترکاً این شد که زن هم انسان است ولی برای خدمت مرد
 و تامین شهوت او آفریده شده است البته حقوق زن در کشورهای عقب مانده
 تر و وحشی تر مثل عربستان و بعضی از ملل متمدن فعلی اروپا کراراً گفته
 و نوشته شده است .

وضع کنونی زن در اجتماع و احتراماتی که خصوصاً ملل متمدن نسبت
 باو قابل شده اند عکس العمل آن ظلم ها و اجحافات و تجاوزها بحقوق او
 است که دوران عکس العمل و تقریب آن اعمال و افراطها را طی می کند
 شاید عده بگویند همانطوریکه میگویند که زن فعلاً بحق منطقی و طبیعی
 خود رسیده است و هیچگونه فرقی با مرد ندارد و بشر اشتباه کرده بود و
 این موجود کاملاً از تمام جهات، قوای جسمانی و روحی و غیره بسا مردان
 یکسان است و باید هم با او در اجتماع یکسان بهره مند بوده و دوش بدوش مردان
 جامعه را اداره کنند و در این مورد چند شاهد هم از زنان برجسته دنیا و با
 مخترعین و مکتشفین آورده و ادعای خود را منطقی و صحیح میدانند .
 ما میگوئیم صرف نظر از اینکه اگر چنانچه زن بامرد کاملاً و از تمام جهات
 یکسان بوده و تفاوتی بین شان نیست این سؤال پیش می آید که پس چرا
 مدتهای مدید و قرنهای تحت سلطه و حکومت مردان زیست میکردند و اینهمه
 ظلم و اجحاف و تجاوز بحقوقشان شده است و در هیچ جامعه ای عکس این
 موضوع سابقه ندارد ؟ و صرف نظر از اینکه شواهد طبی و پیشرفت های

فروغ علم _____ سیر اجتماع

علوم فیزیولوژی و غیره این یکسانی را تکذیب میکنند باز این سؤال پیش می آید که بر فرض محال هم زن از لحاظ خلقت و آفرینش با مرد کاملاً یکسان است پس چرا باید در جامعه از مردان جلوتر باشد؟ چرا آنها را در کشورهای متمدن و مترقی بیش از مردان احترام میکنند؟ چرا با لباس ساده و راحت در مجلس مردان حق حضور هست ولی در مجلسی که زن هم باشد ممنوع است؟ چرا در برخوردها و ملاقاتها باید با مرد دست داد ولی دست زن را باید بوسید؟ و... و... و سایر رسومی که امروز متداول است پس این نیست مگر عکس العمل همان بی احترامی ها و ظلم ها که در اژمنه سابق نسبت با او شده است و اینک دوران تفریط اوطی میشود.

نتیجه - از ذکر استدلال و قانون فوق میخواهیم چنین نتیجه بگیریم که اگر باوضاع قرون وسطی و حکومت ممتد و طولانی جابرا نه و بیرحمانه پیشوایان مذهب مسیح مراجعه کنیم می بینیم که قرنهای کشورهای اروپائی و ملل غرب تحت کنترل و فشار و محدودیت ها و حبس و شکنجه های کشیشان دینی آن روز دست و پا میزدند. حکومت غیر منطقی و مطلق العنان پیشوایان دینی آنروز افکار و عقول جامعه را بزنجیر کشیده و با کتفه خرافات بسته بودند. مدت ها هر نوع فکر تازه و اندیشه نوی پیدامیشد، هر علمی میخواست با برصه وجود بگذارد با مخالفت کشیشان مسیحی روبرو شده و مرتکبین را بحبس و سوزاندن و سخت ترین مجازات گرفتار میکردند. علوم ساکت و راکد، افکار جامد و بسته، خرافات و موهومات در دست و پای مردم بود هر کس فکر تازه ای میکرد بزودی بجرم مخالفت با کلمات انجیل بمعصمه تفتیش مذهبی جلب و کتابخانه او را آتش میزدند گالیله دانشمند مشهور یکی از هزاران قربانی جاهلیت قرون وسطائی این دستگاه است این شخص اولین کسی بود که ادعا کرد زمین می چرخد که او را فوری بزندان انداخته و بانواع شکنجه ها مجبور شد میکردند برخلاف عقیده خود حرفی زده و توبه کند ولی این مرد ثابت قدم چون حقیقتی از حقایق عالم وجود را کشف کرده بود زیر بار نرفت کتابخانه اش را آتش زدند و آتقدر در زندان و تاریخ خانه ماند تا کور شد و مرد و گویند در تمام این مراحل این جمله مشهور ابطالیائی را میگفت «پورسی موو» یعنی با وجود همه اینها زمین می چرخد در اسپانیا بزنتهای ۲۵۶ هزار نفر را با این نامها سوزاندند خلاصه نتیجه این همه ظلم و جنایات و سیاهکاری ها که بنام دین انجام شد و عکس العملش روی کار آمدن



سیر اجتماع ————— فروغ علم

ماتریالیسم و تجدید حیات مادگیری شد که تنها فکر نجات بخش مردم آنروز اروپا بود و توانست موفق شود کاخ قدرت و نفوذ کلیسا و دستگاههای دینی آنروز را که بر پایه استفاده از جهل و نادانی مردم و نشر و توسعه خرافات استوار شده بود درهم فرو ریخته و مردم را از رکود و جمود بسوی جنبش و تکامل سوق دهد این مکتب در پی کشف علل پدیده ها و حوادث طبیعت گشته و در این راه موقیبت های شایانی نصیب اش شد در نتیجه مردم با اصول و مبانی اخلاقی و دینی بکلی بی اعتقاد و ایمان شده و با پشت بازدن بغضویات و اعتقاد بوجوه خدا و ماوراء الطبیعه هم شان مصروف تامین شهوات و وسائل آسایش و رفاه مطلق زندگی شد.

اختراعات و اکتشافات دانشمندان و محققین فن نیز انهارا تقویت و تشویق کرده و علوم آنروز تا مدت ها اصول مکاتب فلسفی ماتریالیسم را تحکیم و تأیید میکرد و با کمال اطمینان میتوانیم بیدینی و فساد اخلاق و سیر در خلاف جهت تعالیم انبیاء در کشورهای اروپائی را مولود و زائیده و عکس العمل آن فشارها و ظلمها و تبلیغات غلط و خشک و موهوم خود پرستانه و خود سرانه دستگاههای مذهبی قرون وسطی بدانیم و باصدمات و لطلمات و تنفر شدید که مردم آنسرزمین از دین و قوانین دین دیده و تا اعماق روحشان آثاری تلخ و ظلمانی باقی گذارده است مدتها دوران عکس العمل خود را طی خواهد نمود و مینماید ...

اما چرا جوامع دیگر و کشورهای عقب افتاده تر مثل جامعه ما نیز از این مشی تبعیت کرده و این مسیر را طی می کنند ؟ پاسخ این سؤال را با توجه بیک نکته دقیق روانشناسی که بطور اختصار و اجمال بیان میشود واضح میکنیم .

مقدمه — بشر اصولا دارای قوه قضائیه و تمیز است و میتواند بین امور و منافع و مصالح خود قضاوت و داوری کرده منافع و سودها را جلب و مفساه و ضررها را دفع کند این قضاوت معمولاً او را رهبری میکند مگر در دو موقع یکی در موقعیکه در موضوع مابه القضاة منافع خصوصی داشته باشد و شهوت و میل خود را مداخله دهد در این صورت قضاوت اش از جاده حق و انصاف منحرف میشود دیگر وقتی است که در مقابل یک فرد قوی یا منبع مقتدرتر از خود قرار میگیرد که مخالف با اوست . که در این صورت قهراً تسلیم و باخته او شده و بقضاوت و فکر و عقل و تشخیص خود

۲۱ ————— شماره مسلسل ۳۲۹

سیر اجتماع
 بی اعتماد و اطمینان شده و بهر اندازه از وی قویتر و مقتدر تر باشد بیشتر
 باخته و شیفته و فریفته او میگردد و ضوح این موضوع را در تربیت اطفال
 در کودکی بخوبی ملاحظه میکنیم که پدر و مادر خود را که موجوداتی خیلی
 قوی تصور میکنند اغلب با اعمال آنها توجه خاصی داشته و از رفتار آنها
 تقلید میکنند. همچنین پس از گذراندن ایام کودکی و ورود در مدرسه در مقابل
 معلم و آموزگار خود که او را نیز موجودی قوی و مسلط و محیط بر خود
 و علم خود می بینند ضعف خود را احساس کرده و افکار و نظریات معلم را
 در صد صحیح و منطقی دانسته و بدون فکر می پذیرد این موضوع نه تنها در
 بارهٔ کودکانیکه در مدرسه تازه شروع به تحصیل و تعلم میکنند صادق
 است بلکه دربارهٔ افراد بزرگتر و رشید تر نیز عمومیت داشته و اغلب دیده
 میشود که دانش آموزان و دانشجویان نیز در برابر دبیران و استادان خود
 با اینکه هر یک در علم و رشتهٔ خاصی از دانش تخصص دارند خود را باخته
 و نظریات و عقاید آنها را در باره سایر امور نافذ و صحیح میدانند این قانون
 کلی است و در باره اکثریت نوع بشر صادق میگردد. اجتماع نیز که از افراد
 تشکیل میشود کاملاً از این قانون پیروی کرده و بتجربه دیده شده که
 وقتی جامعه ای در مقابل جوامع متمدن تر و متمدن تر و ثروتمندتر و خلاصه
 قوی تر و مقتدر تر از خود قرار گرفت خود را باخته و نسبت بفکر و تشخیص
 و قضاوت خود کاملاً بی اعتماد و اطمینان میشود و چشم بسته از عمل آنها
 تقلید کرده و بخود حق اظهار نظر و قضاوت درباره رفتار آنها را نمیدهد و
 در نتیجه جامعه ای نظیر جامعه ما بوجود می آید که بهیچوجه در مغزش
 خطور نمیکند که ممکن است اروپائیان هم در امری اشتباه کرده باشند
 و هر قدر هم مطالب از نظر علمی در نظرش روشن باشد و مناقع و مضار عمل
 یا فایده ای را درک کند بخود حق رد یا قبول نظریه ای را که مورد قبول آنها
 است نمیدهد.

چندی پیش شرحی در روزنامه اطلاعات خواندم قریب باین مضمون
 که عده ای پیشنهاد کرده بودند که خوبست در جشنهای رسمی که از طرف
 دولت ترتیب داده میشود و میالغ هنگفتی پول صرف تهیه و وارد کردن
 مشروبات الکلی خارجی در آن میشود این ماده از برنامه پذیرائی آنها
 حذف شود که هم احترامی بقانون اساسی مملکت که مذهب رسمی کشور
 را اسلام اعلام کرده است شده باشد و هم رقم و قلم بزرگی از مخارج این





فروغ علم _____ سیر اجتماع کشور فقیر کاسته گردد ...

در مقابل این پیشنهاد همه موافقت کرده بودند ولی عده‌ای گفته بودند درست است ولی این برخلاف نزاکت بین المللی است !!...

منظورم از ذکر این مطلب جنبه سیاسی آن و یا طرفداری یا طرح پیشنهاد نیست بلکه فقط موضوع را از نظر روانشناسی مورد بحث قرار میدهم :

ببینید طرز فکر رجال این مملکت چگونه است در مقابل پیشنهاد

میگوید « این برخلاف نزاکت بین المللی است » نزاکت بین المللی چیست؟ من نمیدانم خود او هم نمیداند ولی همینقدر او احساس میکند که

جرات و شهامت اینکه درباره این موضوع رای داده و اظهار نظر کند ندارد و بخود حق نمیدهد در باره نفس پیشنهاد و حسن و قبح آن قضاوت کند و صرفاً موضوع را از نظر دنیای غرب میگرد... با دانشجویی اژدر

مفازه رادیو فروشی عبور میکردم چشم بعکس زن لغت و برهنه‌ای افتاد که برای پروپاگاندا رادیوی خود پشت و پتیرین قرار داده بود برقیقم نشان داده

گفتم ببین رادیو فروشی در این مملکت چگونه است ؟

از شهوت مردم برای فروش اشیاء خود استفاده میکنند این رادیو

فروشی نیست این دلالی ناموس است! .. و مخالف با عفت و اخلاق است...

رفیق دانشجوییم با نهایت خونسردی شان را بالا انداخته و گفت شما خیلی

فنانیک فکر میکنید امروزه در اروپا از همین ها استفاده برای پروپاگاندا

و فروش اشیاء خود میکنند و حتی دخترها را با لباس شنا و آرایش تمام در

معبر عمومی قرار میدهند و به بدن او مجله آویزان میکنند و هر کس می-

خواهد یکی از آن مجلات را برداشته و قیمت او را بدخترک میدهد و این

وسیله تبلیغ بسیار مهمی برای فروشنده است...!

ببینید استدلال دانشجوی در حول چه دلائلی دور میزند و سر تا پای

سغش صرفاً اتکاء باعمال و کرده های غربیها است و خوبی و بدی اعمال

و رفتار را با ممالک اعمال و رفتار اروپائیان میسنجد ... نمونه دیگر از

طبقات برجسته و طرز تفکرشان در این مملکت مباحثه ای با استاد دانشگاه

است که در مقابل اینکه باو اعتراض شد که چرا با دانشجوی دختریکه

تحت سرپرستی تو بوده در هتل میرقصیدی؟ این برخلاف حیثیت دانشگاه

و مخالف با اخلاق و عفت است در مقابل با کمال تعجب می پرسید مگر

رقصیدن بد است؟

فروغ علم _____ سیر اجتماع

يك دنیائی این عمل را انجام میدهد آیا میگوید تمام اروپائیا اشتباه میکنند ؟

اینهم طرز تفکر بر جسته ترین طبقات مملکت یعنی استاد دانشگاه است بهر حال منظور سختم این بود که علت سیر جوامعی مثل ما ، فقط تقلید کور کورانه و پیروی بدون مطالعه و تحقیق است و علت اساسی آنرا همان بیدینی غرب باید دانست زیرا اگر آنها از این راه و مسیر بر گردند مقلدین آنها بالطبع بر خواهند گشت .

علت اساسی دوم روانشناسی که در ابتدای مقاله بدان اشاره کردیم این است که :

بشر طبعاً و فطرتاً بسوی عیش و راحتی و آزادی کامل و مطلق العنانی متمایل است و همواره از ژر بارهر قید و شرط پای بند و قانونی شانه خالی میکند. غرائز طبیعی نیز او را تقویت میکنند و بیش از همه در فکر کردن و عقل خود را بکار انداختن تبیل است . این جمله معروف از دانشمندی نامی جهان اینستن است که میگوید : > بشر هر قدر هم دانشمند شود تبیلی را بر فکر کردن ترجیح میدهد > این موضوع اگر در باره اقلیتی صادق نباشد محققاً در باره اکثریت جامعه صادق است لذا این سیر و استقبال شدیدی که از جانب مردم بسوی فساد اخلاق و مطلق العنانی می بینیم تنها مولود قانون عمل و عکس العمل نبوده بلکه ناشی از آسایش طلبی و شهوت پرستی مردم است اگر می بینم روز بروز بیشتر مردم از زیر بار دین و دستورات آن شانه خالی کرده و مجامع فاسد و کثیف پر جمعیت تر میشود . اگر می بینیم اکثریت دانشجویان دانشگاه ما دستورات دین را عمل نمیکنند وزیر بار قیود و قوانین او نیرومند این نیست که دانشمند و فهمیده شده اند و پس از مطالعه و تحصیل علم بی برده اند که دین دروغ است و اخلاق و معنویات موهوم و خدا موجود نیست و ماتریالیسم حق میگوید بلکه ۹۹ درصد همین دانش جویان مادی بعلت آزادی و بی بندوباری که آن مرام بآنها میدهد تظاهر بماتریالیستی کرده و دین را مسخره مینمایند - آنها را در مقابل دو منطق قرار میدهند : یکی اینکه باید مرتب و منظم و پاک و باایمان باشند يك سلسله دستورات دینی را اجرا کنند و از تعدی و تجاوز و ظلم و دزدی و ارتشاء و فساد اخلاق خود داری نمایند و نام این منطق دین و طرفدارانشان را مسلمان



آقای محمد حسن گلزار

دانشجوی دانشکده پزشکی تبریز

انتقاد وارده

در مقاله‌ای که تحت عنوان عقاید اجتماعی ژان ژاک روسو و اسلام» توسط آقای مهندس شکیب‌نیا در شماره (۶ و ۵) از مجله عروة الوثقی ترجمه شده بود بنظر بنده تناقضاتی در بعضی قسمت‌ها دیده شد و چون خودم بنهایی قادر به حل آنها نگردیدم خواستم در این باره از شما کمک بگیرم زیرا موارد تناقض و اشتباه را متذکر می‌گردم.

۱- در موقعی که از قرارداد اجتماعی صحبت میکند و می‌خواهد عقیده روسو را منطبق با اسلام نماید در صفحه ۳۷ - سطر آخر مینویسد: «در اسلام نیز در تشکیلات سیاسی یکدولت بوجوب قرار مشابهی حق مقدس و آسمانی حاکمیت، بر مردم و نمایندگان آنها تفویض شده است. این قراردادی است بین خداوند و مردم و باز در صفحه ۳۸ سطر ۱۰ می‌نویسد:

«اسلام معتقد است که قادر مطلق و حقیقی خداوند است و حق مقدس حاکمیت از جانب او بخود مردم اعطا شده تا توسط نمایندگان که مستقیماً از طرف خود آنها انتخاب میشوند اعمال گردد.» بطوریکه از جملات بالا مستفاد میشود حق حاکمیت از طرف خداوند بخود مردم اعطا شده و این حق توسط نمایندگان که مستقیماً از طرف خود آنها انتخاب میشوند اعمال می‌گردد.

می‌گویند و منطق دیگری بآنها می‌گوید آزادی کامل دارند و بهر عملی بخواهند آزادانه میتوانند چنگ بزنند، دزدی و ارتشاء و سایر جنایات هم اگر دستشان رسید و از قوانین مملکتی قادر بفرار کردن شدند میتوانند انجام دهند و نام این منطق را هم ماتریالیسم می‌گذارند آن شخص ذرا این محکمه دل و میل را قاضی قرار داده و بلا تامل می‌گوید من ماتریالیستم بنا بر این تعداد چنین افرادی نیاید بهیچوجه دلالت بر صحت و سقم منطقی بکند و حاصل سخن اینکه این تلاطم امواج فکری بشر و این افراط و تفریط‌ها بحالت تعادلی منجر خواهد شد که آن زمان بشر درک خواهد کرد:

سعادت حقیقی و خوشبختی واقعی فردی واجتماعی او در دامن دین توأم بادانش و معرفت خفته است.